

Jurisprudential-Legal Study of Deprivation of the Abettor of Murder from the Inheritance of the Victim and Pension

Ali Tahmasebi*
Ali Shirazi**

Received: 2021/04/11
Accepted: 2022/03/18

Abstract

Islam and the law of many countries, including Iranian Civil Law, agree that the murderer is not entitled to the inheritance of the murdered heir. The scope of dispute is only about the limits of this deprivation and its extension or non-extension to the types of murder. But the issue of deprivation of the heir who was an accomplice in the murder, in the case of the silence of the law and many jurisprudential texts, is the place for stopping to give an opinion. In addition, it needs to be investigated whether the deputy in murder can receive a pension from the pension funds as the survivor of the victim or not. On the one hand, the exceptional character of the impediment to inheritance and the need not extend it to indefinite titles and on the other hand, the reasonableness of following the wisdom of the ruling on the deprivation of the killer and its extension has made it difficult to provide a conclusive opinion. However, there are reasons and documents in which we can state carefully that the issue of deprivation of inheritance and receiving a pension is also probable in this case, and the grounds for this conclusion are more solid. Thus, this paper aims to analyze the issue and provide a solution based on an analytical-critical approach.

Keywords: Murder, Inheritance, Abettor in Murder, Heir, Pension.

* Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Razi, Kermanshah, Iran (Corresponding Author).

a.tahmasebi@razi.ac.ir

** Ph.D. Student in Private Law, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Bu-Ali Sina, Hamedan, Iran.

shiraziali1368@gmail.com



مطالعه فقهی حقوقی محرومیت معاون قتل عمد از ارث مقتول و دریافت مستمری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

علی طهماسبی*

علی شیرازی**

چکیده

در مذاهب اسلامی و قوانین بسیاری از کشورها از جمله قانون مدنی ایران مسئله حرمان وارث قاتل از میراث مورث مقتول محل تردید نیست و دامنه اختلاف تنها در مورد حدود و ثغور این حرمان و تسری یا عدم تسری آن به انواع قتل است، اما مسئله محرومیت وارثی که در قتل مورث به‌نحو معاونت دخالت داشته، در فرض سکوت قانون و بسیاری از متون فقهی، محل اختلاف است؛ همچنین اینکه معاون در قتل عمد بتواند به‌عنوان بازمانده مقتول از صندوق‌های بازنشستگی مستمری دریافت کند، نیاز به بررسی دارد؛ زیرا خلاف اصل بودن موانع ارث و لزوم عدم تسری آن به عناوین غیرقطعی از یک‌سو و معقول بودن تبعیت از حکمت حکم قانون‌گذار در باب حرمان قاتل و توسعه آن به معاون از سوی دیگر، ارائه نظری قاطع را دشوار کرده است. با وجود این دلایل و مستندات وجود دارد که با دقت در آنها می‌توان گفت مسئله حرمان وی از ارث و دریافت مستمری، در این فرض هم معقول و مبانی تقویت این دیدگاه قوی‌تر است. بر این بنیاد نوشتار پیش‌رو در صدد است با بهره‌گیری از روش تحلیلی - انتقادی به بررسی موضوع و ارائه راهکار بپردازد.

واژگان کلیدی: قتل، ارث، معاونت در قتل، مورث، مستمری.

* استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).
a.tahmasebi@razi.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

shiraziali1368@gmail.com



مقدمه

از حیث واژه‌شناسی میراث حقی است که از میت حقیقی یا حکمی به زنده حقیقی یا حکمی ابتدائاً منتقل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۲۶۲). میان وارث و مورث اصل وراثت حکومت دارد مگر آنکه مانع یا حاجبی در کار باشد؛ پس هر گاه مقتضی (شرط و سبب) وراثت فراهم آید، اقتضای اصل بهره‌مندی وارث از ماترک است؛ درعین حال، وجود مانع باعث می‌شود مقتضی از تأثیر بیافتد؛ پس از گذر از مرحله عدم مانع، تنها وجود حاجب است که می‌تواند بین وارث و ماترک فاصله اندازد.

مانع دو تفاوت اساسی با حاجب دارد: نخست آنکه در حجب به علت وجود وارث دیگر، محجوب کلاً یا بعضاً ارث نمی‌برد، حال آنکه منع از ارث، به جهت عارضه‌ای است که در خود وارث وجود دارد؛ دوم آنکه در حجب علت تامه ارث بردن وجود دارد یعنی شرط، سبب و عدم مانع جمع شده‌اند و حجب جلوی علت تامه را می‌گیرد و حال آنکه مانع جلوی مقتضی را گرفته و نمی‌گذارد علت تامه تحقق یابد، پس با وجود مانع نوبت به حجب نمی‌رسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ص. ۴۴۵).

قانون مدنی نیز ذیل عنوان از جمله موانع ارث به چهار مورد قتل، کفر، لعان و زنازادگی اشاره کرده است؛ لیکن همان‌طور که حقوق‌دانان متذکر شده‌اند اگر در پی یافتن موانع ارث به مفهوم دقیق کلمه باشیم از این فهرست تنها کفر و قتل قابل شمارش است. قتل یکی از موانع ارث است و بنابراین اگر وارثی مورث خود را عمداً بکشد از ارث او محروم می‌شود و می‌توان آن را از جهات مختلفی همچون عمدی و غیرعمدی بودن، ناروا یا مشروع بودن، بالمباشره یا بالتسبیب بودن و انفرادی یا به‌نحو شراکت بودن تقسیم کرد. براساس قانون مدنی تنها تقسیمات اول و دوم، از حیث مانعیت از میراث مؤثرند؛ زیرا حسب صریح ماده ۸۸۰ قانون مدنی تنها قتل عمد است که چنین اثر وضعی را ایجاد می‌کند و در قتل‌های غیرعمد اعم از شبه عمد یا خطای محض اگرچه قاتل از ارث دیه محروم می‌شود اما او می‌تواند از باقی ترکه بهره‌مند شود.^۱ همچنین به موجب ماده ۸۸۱ این قانون، قتل عمد به حکم قانون یا برای دفاع و به‌طور کلی قتل مشروع مانع ارث نخواهد بود. دو تقسیم دیگر ارائه شده در مورد نحوه ارتکاب قتل در نظام قانون مدنی مؤثر نبوده و کشتن مورث به هر یک از صور فوق که اتفاق افتد مانع ارث خواهد بود؛ کما اینکه قسمت اخیر ماده ۸۸۰ قانون مدنی با بیان

«اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری» به این موضوع اشاره کرده است.

با وجود این نوشتار پیش‌رو صرفاً در پی بررسی امکان‌سنجی محرومیت معاون در قتل عمد مورث از دریافت سهم‌الارث از ماترک او و نیز پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا چنین شخصی (معاون) می‌تواند به‌عنوان بازمانده مقتول، شایسته دریافت مستمری از صندوق‌ها یا سازمان‌های بازنشستگی باشد.^۲

بر این اساس نخست به بررسی فقهی و حقوقی محرومیت معاون از دریافت ارث پرداخته، پس از تبیین مبانی استدلال موافقان و مخالفان و بررسی رویه قضائی، محرومیت یا عدم محرومیت وی از دریافت مستمری تحلیل خواهد شد.

۱. موضع دکترین حقوقی و فقهی در خصوص محرومیت معاون

در این بخش به بررسی نظر حقوق‌دانان و فقهای مذاهب اسلامی در باب مسئله محرومیت معاون در قتل از میراث مقتول خواهیم پرداخت تا این نکته آشکار شود که آیا قبیح عمل معاون و میزان تأثیر وی در قتل مورث، صاحب‌نظران را به تسری حکم محرومیت قاتل به او (معاون) مجاب کرده است.

۱-۱. موضوع دکترین حقوقی

غالب حقوق‌دانانی که صریحاً یا تلویحاً این مسئله را در آثار خود مطرح کرده‌اند، قائل به تسری حکم حرمان به معاون در قتل شده‌اند؛ ایشان در توجیه نظر خود به‌وجود حکمت مشابه حرمان قاتل و معاون وی، مشابهت سبب و معاونت و یا صدق عرفی شرکت در قتل متوسل شده‌اند. از دیدگاه دکتر جعفری لنگرودی «فلسفه منع کردن قاتل از ارث این است که اقدام علیه جان مورث خود نکند و آن فلسفه در مورد معاون هم وجود دارد؛ مضافاً اینکه شرکت در جرم به معنی لغوی شامل حال معاون هم می‌شود؛ علاوه بر این در مورد کسی که معاونت در جرم قتل کرده، علم بر انتفاء موانع ارث نداریم و حال اینکه شرط ارث بردن علم به انتفاء موانع و علم به‌وجود شرایط است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۸۵). البته ایشان در کتاب محشای قانون مدنی که سال‌ها پس از کتاب ارث نگاشته شده نظری متفاوت ابراز داشته و گفته‌اند «معاون جرم

قتل محروم از ارث نمی‌شود حتی اگر کسی دیگری را تهدید کند و اکراه نماید که ثالثی را به قتل رساند و مکره آن ثالث را که پدر یا مورث وی است را بکشد قاتل عمد محروم از ارث می‌شود نه اکراه‌کننده، وضع معاون اشد از اکراه‌کننده نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ص. ۴۴۵).

دکتر کاتوزیان نیز با دیدگاه ممنوعیت ارث بردن معاون در قتل (مورث) همراه شده و بیان می‌دارند «در باره معاونت در قتل قانون حکمی ندارد؛ از یک سو حرمان از ارث نوعی کیفر مدنی است و به حکم منطق باید تفسیر محدود شود؛ از سوی دیگر دخالت معاون گاه چندان مؤثر است که جز به یاری او قتل واقع نمی‌شده و در دید عرف او را قاتل می‌شمرند. در این اختلاف پیروی از دید عرف ترجیح دارد به‌ویژه که حکمت قانون نیز مؤید آن است» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۹) برخی دیگر بر پایه قصد نتیجه معاون، او را از ارث محروم دانسته و ظاهراً این مسئله که دخالت در قتل به‌نحو مباشرت یا معاونت بوده را مؤثر در مقام نمی‌دانند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۳). مرحوم دکتر امامی با وجود آنکه قایل به اخذ وحدت ملاک از ماده ۸۸۰ قانون مدنی نیست و تصریح می‌کند که به‌لحاظ استثنایی بودن حکم ماده موصوف می‌بایست به مورد نص اکتفا شود و لکن در تشریح قتل عمد بالتسبیب چنین مثال می‌آورد «مانند آنکه کسی دیگری را اغفال یا تطمیع نماید که پدر او را بکشد و شخص مزبور مرتکب آن شود» (امامی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۲۰۲). روشن است که مثال بیان شده از مصادیق بارز معاونت در قتل است، نه قتل بالتسبیب زیرا هرگز قتل به اغفال‌کننده نسبت داده نمی‌شود. به همین لحاظ شاید بتوان از سخن ایشان این‌گونه استنباط کرد که دخالت در قتل به‌نحو معاونت نوعی سبب‌سازی و از مصادیق قتل تسبیبی است و لاجرم موجب حرمان معاون خواهد بود.

همین مسامحه در بیان مرحوم دکتر شهیدی نیز دیده می‌شود زیرا ایشان نیز علی‌رغم اعتقاد به استثنایی بودن حکم ماده ۸۸۰ قانون مدنی و لزوم عدم تسری آن به موارد مشابه و بیان این مطلب که برای وقوع قتل مانع ارث، می‌بایست قتل مورث عرفاً به خویشاوند دارای موجب ارث نسبت داده شود، در مقام ارائه مصادیقی از قتل بالتسبیب بیان می‌دارد «مثل اینکه شخص دیگر را تحریک بر قتل مورث خود کند و این شخص تحت تأثیر تحریک مزبور مرتکب قتل شود» (شهیدی، ۱۳۸۱، ص. ۸۲) تردیدی وجود

ندارد که این مثال نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا منظور از قتل تسبیبی قتل مستند به تحریک‌کننده است؛ حال آنکه در مثال بیان شده، قتل به وی (تحریک‌کننده) نسبت داده نمی‌شود و نقشی جز معاونت ندارد. در هر حال اگر بتوان تفسیر پیشین را در این مورد نیز پذیرفت، می‌توان نتیجه گرفت که این اساتید دخالت در وقوع قتل ولو به نحو معاونت را برای تسری حکم حرمان کافی می‌دانند.

برخلاف نظر حقوق‌دانان، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریات مشورتی خود معاونت را از موانع ارث ندانسته است. در نظریه شماره ۷/۵۲-۱۳۸۲/۱/۱۰-این اداره بیان شده «کسانی که مباشرت در قتل نداشته و دیگری را وادار یا تحریک و تشویق به قتل کرده‌اند، طبق مقررات قانون مدنی ارث می‌برند و عمل آنان مباشرت یا تسبیب محسوب نمی‌شود تا مانع ارث باشد». البته این موضع نیز بدون استثناء نمانده و اداره حقوقی در نظر قابل نقد شماره ۴۴۲۶۷ مورخ ۱۳۸۱/۵/۱۵ بیان داشته است:

«با اینکه معاونت در قتل عمد از موانع ارث نیست، مع الوصف چون دیه جنبه مجازات نیز دارد لذا جانی و معاون او از آن سهم نخواهند برد. بنابراین زوج یا زوجه‌ای که در قتل همسر خود معاونت کرده، در صورت توافق اولیای دم با قاتل به دیه و سقوط قصاص، استحقاق مطالبه سهم‌الارث خود را از دیه مأخوذه نخواهد داشت».

۲-۱. رویکرد فقهای امامیه

بدواً باید این نکته را در نظر داشت که به دلیل جایگاه نامنقح نهاد معاونت در جرم در فقه، انعکاس رویکرد فقها به مسئله استحقاق یا عدم استحقاق معاون در قتل نسبت به میراث، خالی از ابهام و آشفتگی نیست؛ زیرا فقهای سلف یا در این باب سکوت اختیار کرده یا فتوای خود را نه پیرامون عنوان کلی معاونت در قتل بلکه به مناسبت برخی از مصادیق شناخته شده مانند ممسک، ناظر و آمر ارائه کرده، گاه به استحقاق و گاه به عدم استحقاق او نظر داده‌اند؛ بر این اساس استنتاج حکمی کلی برای تمامی مصادیق معاونت امکان‌پذیر نیست و بسیار دیده می‌شود که حکم فقهی در مورد مصادیق معاونت از یک مورد با مورد دیگر متفاوت است. از سوی دیگر نظر برخی از فقهای بزرگ به واسطه سکوتشان در این مسئله را می‌بایست با توجه به نظر ایشان در باب اکراه در قتل استنباط کرد؛ زیرا فقیه‌ای که اکراه‌کننده در قتل را محروم از میراث نمی‌داند، طبیعتاً نمی‌تواند برای

معاونی که دخالت و تأثیری به مراتب کمتر از او در قتل دارد، حکم به حرمان صادر کند. به جهت پراکندگی آراء فقهی می‌توان آنها را به شرح زیر خلاصه کرد:

گروهی فتوای خود را پیرامون ناظر و ممسک صادر نموده‌اند. ایشان پس از طرح مسئله مانعیت قتل ولو به نحو شراکت، نسبت به تسری حکم حرمان به ناظر و ممسک و تلقی آن به عنوان نوعی شرکت در قتل تردید کرده و آن را محل اشکال می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص. ۳۴۶-۳۴۳). فقهای بزرگی چون صاحب جواهر نیز، هر چند فتوایی در این خصوص ندارند، اما از موضع ایشان در مسئله اکراه در قتل می‌توان به فتوای آنان پی برد. ایشان معتقدند نه تنها قصاص، دیه و کفاره متوجه اکراه‌کننده نیست، بلکه به لحاظ آنکه وی قاتل محسوب نمی‌شود، از میراث مورث مقتول هم محروم نمی‌شود (صاحب جواهر، ۱۴۰۱ق، ج ۲، صص. ۴۸-۴۲)؛ در همین راستا برخی دیگر معتقدند هر چند آمر (اکراه‌کننده در قتل) معصیت کرده و محکوم به حبس ابد خواهد شد، لیکن از ماترک محروم نخواهد شد (حکیم، ۱۴۱۸ق، صص. ۲۴۳-۲۴۱). در واقع از دیدگاه ایشان به جهت آنکه دخالت و تأثیرگذاری معاون کمتر از اکراه‌کننده است، موجبی برای محرومیتش از ارث وجود ندارد.

در برابر برخی با اعتقاد به تمایز میان ناظر و ممسک، محرومیت ممسک از میراث را اقوی می‌دانند (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۴۱). بعضی دیگر از این فتوا نیز پیشتر رفته و با این استدلال که مناط حکم در مورد ناظر و ممسک نیز وجود دارد، در هر دو مصداق حکم به محرومیت داده‌اند (صانعی، ۱۴۲۱ق، صص. ۳۳۴-۳۳۳). در مقابل بعضی فقها با تسری حکم حرمان به این دو مصداق از معاونت مخالفت کرده‌اند (مامقانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۴۵۹). این موضع قاطع نیز بدون مخالف نمانده و برخی این قسم دخالت در قتل مورث را نیز مانع ارث دانسته‌اند (اراکي، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۳).

با وجود این فقهای معاصر در پاسخ به استفتائاتی که از این ایشان به عمل آمده، فتوای خود را غالباً حول محور نهاد معاونت (و نه مصادیق آن) صادر کرده و از این جهت رویکرد صریح و روشن تری را اتخاذ کرده‌اند. قریب به اتفاق ایشان معاونت در قتل را مانع ارث ندانسته و حکم محرومیت از ارث را مختص به مباشرت در قتل می‌دانند و با تسری آن به موارد مشکوک موافق نیستند؛ برای نمونه آیت الله بهجت معتقدند تسبیبی که مصحح اسناد قتل به سبب باشد، مانع ارث بردن است و در مواردی

که استقرار ضمان بر مباشر است، محتمل است امر ممنوع از ارث نباشد. آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز بر این باورند که معاون از مقتول ارث می‌برد؛ زیرا مباشر در قتل نبوده است (گلپایگانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص. ۱۷۸؛ موسوی اردبیلی ۱۳۸۹، ج ۲، صص. ۱۶۶-۱۶۷). تنها آیت‌الله مکارم شیرازی دیدگاه متفاوتی داشته و بیان کرده‌اند «احتیاط واجب آن است که از ارث استفاده نکنند».

۱-۳. آراء فقهای عامه

فقهای عامه نیز تا آنجا که نگارندگان می‌دانند، به‌نحو مختصر به این مسئله پرداخته و غالباً به حرمان معاون در قتل از میراث فتوا داده‌اند. فقه شافعی در بین مذاهب پنج‌گانه موسع‌ترین تفسیر را از حدیث (لامیراث للقاتل) به عمل آورده است. مطابق این مذهب قتل به هر نحوی رخ دهد، مانع ارث خواهد بود؛ اعم از آنکه عدوانی یا غیرعدوانی، عمدی یا غیرعمدی، و بالمباشره یا بالتسبیب باشد؛ حتی در مواردی که قتل غیرقانونی نیست یا قاتل قابل مجازات نیست، مانند قتل به حکم قاضی، قتل در موارد دفاع مشروع و قتل توسط صغیر و مجنون، قاتل از ارث محروم می‌شود و فقهای این مذهب تصریح کرده‌اند کسی که در قتل مورث به‌نحو مباشرت یا تسبیب و یا حتی شرط، دخالت داشته باشد از میراث محروم خواهد بود و بدیهی است که یکی از مصادیق دخالت در قتل به‌نحو شرط، معاونت در قتل مورث است (حضرمی، ۱۴۳۰ق، ص. ۱۸۳).

فقهای مالکی اگرچه فقط قتل عمد را مانع دانسته و از این حیث موضعی شبیه به فقه جعفری اتخاذ کرده‌اند اما آن را توسعه داده و به معاون در قتل از جمله امر به قتل، تطمیع‌کننده و ناظر نیز تعمیم داده‌اند (زحیلی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۰، صص. ۳۸۸).

در فقه حنفی قتلی را سبب محروم شدن از ارث دانسته‌اند که موجب قصاص یا دیه یا کفاره باشد؛ ولی قتلی را که همراه با عذر بوده و غیرقانونی نباشد و همچنین قتل بالتسبیب را مانع ارث ندانسته‌اند (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص. ۴۱) پس طبیعی است مطابق این رویکرد موجبی برای ممنوعیت معاون در قتل نیست؛ زیرا دخالت وی در قتل، اخف از قاتل تسبیبی است و فتوایی مبنی بر شمول موانع ارث بر معاون به‌نظر نرسید.

حنابله نیز مطلقاً قتل من غیرحق را مانع دانسته و تفاوتی بین عمد، شبه عمد و خطای محض قاتل نیستند. در این فقه نیز بنا بر برخی نظرات، محرومیت ممسک از میراث مطابق قاعده است (ابن قدامه، ۱۴۰۱ق، ج ۹، ص. ۳۴۵).

۲. مبانی استدلال قائلین بر محرومیت معاون از ارث

در این قسمت مبنای استدلال قائلین به عدم استحقاق معاون بیان و تحلیل می‌شود تا بر پایه آن بتوان قانع‌کننده‌ترین دلیل تسری حکم محرومیت قاتل از ارث را به معاون بازشناسی کرد. از توجه به استدلال طرفداران ممنوعیت آشکار می‌شود که ایشان نوعاً به سه دلیل متمسک شده‌اند. برخی معاونت را نوعی شراکت در قتل دانسته، برخی دیگر او (معاون) را سبب قتل انگاشته و بسیاری نیز ملاک و فلسفه حکم حرمان قاتل را در این مسئله جاری دانسته و به لحاظ وحدت ملاک، تسری حکم به معاون را توجیه کرده‌اند؛ پس ضروری است ولو به نحو اجمالی، به شرح و نقد این استدلال‌ها پرداخته و موجه‌ترین آن انتخاب شود.

۲-۱. معاون به‌مثابه شریک در قتل

برخی از حقوق‌دانان (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۸۲) و فقها (صانعی، ۱۴۲۱ق، صص. ۳۳۳-۳۳۴) همراهی معاون با مباشر را نوعی شرکت در قتل تلقی کرده و از این طریق تلاش نموده‌اند تا اثبات حکم برای معاون را توجیه کنند. در این استدلال گاه به صدق لغوی شراکت و گاه به فهم عرفی استناد شده است. اما باید انصاف داد که این تحلیل چندان دل‌چسب نیست؛ زیرا ظاهر آن است که مقنن با توجه به معانی قانونی و عرفی یک اصطلاح آن را به کار می‌برد مگر آنکه قرینه‌ای بر انصراف وجود داشته باشد. با توجه به نصوص قانونی و نظریات فقهی و حقوقی، تردیدی وجود ندارد که ارتکاب قتل به‌نحو مشارکت زمانی محقق خواهد شد که جرم مستند به رفتار همه افراد دخیل در آن باشد و صرف اعانت برای ارتکاب جرم بدون آنکه عنصر مادی قتل به معین نسبت داده شود، کافی برای تحقق مفهوم مشارکت نیست. به تعبیر دیگر معاون کسی است که هر چند مانند شریک در انجام جرم مداخله کرده، لکن برخلاف مجرم یا مجرمین اصلی، وقوع جرم به وی اسناد داده نمی‌شود و ممیزه اصلی معاون از شریک، فقدان رابطه اسناد بین جرم و فعل معاون است؛ پس هرگز نمی‌توان معاون در قتل را به‌مثابه شریک در قتل دانست و حکم یکی را به دیگری تسری داد.

۲-۲. معاون به مثابه سبب

استدلال دوم بر منطبق دانستن مفهوم معاون و سبب استوار است. پیروان این دیدگاه کوشیده‌اند با نزدیک یا منطبق کردن این دو مفهوم بر یکدیگر، مقصود خود را به ظاهر قانون مستند سازند؛ زیرا قتل حتی اگر به نحو تسبیب رخ دهد، مانع ارث خواهد بود. از میان حقوق دانان دکتر لنگرودی با صراحت بیشتر و دکتر امامی و شهیدی به نحو تلویحی این عقیده را ابراز داشته‌اند؛ در فقه نیز اعتقاد به انطباق این مفاهیم ابراز شده است. برخی از نویسندگان نیز البته به مناسبت بحثی دیگر از انطباق مفهوم معاون و سبب در برخی از موارد یاد کرده و بیان داشته‌اند «در ارتکاب جرایمی که یک یا چند نفر مباشر اصلی جرم را کمک یا مساعدت می‌کنند، امکان اجتماع و انطباق مفهوم معاونت و تسبیب در جرم در پاره‌ای اوقات قابل تصور و تحقق است و آن ناظر به اعمالی است که قانوناً از مصادیق معاونت و از نظر فقهی با مفهوم سبب فاعلی قابل انطباق باشد؛ زیرا مفهوم سبب فاعلی در فقه زمانی تحقق پیدا می‌کند که شخصی دیگری را که قصد ارتکاب جرمی دارد با انجام کاری مساعدت کند و با تهیه مقدمات، زمینه وقوع جرم را فراهم آورد (بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۲۶۲).

در رد این دلیل باید گفت هر چند تسبیب ظاهراً شبیه معاونت است و سبب نیز مانند معاون نقش مستقیم در عملیات اجرایی ندارد، بلکه با واسطه در وقوع آن ایفای نقش می‌کند، اما معاون سبب تلقی نمی‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ص. ۴۸) بلکه با توجه به تعریف منطقی شرط، یعنی هر اقدامی که به نوعی زمینه تأثیرگذاری مباشر یا سبب را فراهم آورده ولی امکان نسبت دادن حادثه به آن وجود ندارد، می‌توان معاونت را با شرط قابل انطباق دانست و نه سبب؛ زیرا مشهور فقها سبب را به معنای اقوا بودن آن (سبب) از مباشر دانسته‌اند، به گونه‌ای که تحقق فعل به او (سبب) نسبت داده شود (رحمانی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص. ۱۰). سبب فاعلی نیز که نتیجه هرگز به وی اسناد داده نمی‌شود با سبب در معنای مشهور متفاوت است. افزون بر این در متون فقهی تصریح شده که جرم به معاون نسبت داده نمی‌شود. همچنین به لحاظ آنکه مجرمیت معاون استعاره‌ای از جرم اصلی است، معاون همیشه در کنار مباشر مصداق پیدا می‌کند، حال آنکه سبب خود مستقلاً قابلیت اتلاف را دارد. در کتب فقهی این پرسش طرح شده که

اگر چند تن با یکدیگر منجینی را مسلح و سنگی را پرتاب کنند و آنگاه سنگ برگشته و به یکی از آنان یا به بیگانه‌ای اصابت کند و موجب صدمه شود، چه کسی ضامن است؟ فقها تصریح کرده‌اند ضمان بر عهده پرتاب‌کننده است و دیگر اشخاص کمک‌کننده از جمله کسی که سنگ را در منجین نهاد، صاحب منجین و نگهدارنده آن به لحاظ عدم اسناد فعل به آنها ضامن نیستند (شهید ثانی، ۱۳۴۱ق، ج ۱۳، ص. ۳۶۴).

۲-۳. حکمت و فلسفه مشترک

استدلال سوم بر مبنای فلسفه حکم ممنوعیت قاتل از ارث تکیه کرده است. حکمت یعنی مصلحت یا مفسده موجود در فعل که باعث تشریح حکم از سوی شارع شده است (شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۳۵۳). این دیدگاه با شناسایی انگیزه و غایت مقنن و شارع از تدوین حکم حرمان قاتل، آن را به مصادیقی که ملاک یادشده در آن وجود دارد تسری می‌دهد و از توسعه آن دفاع می‌کند. حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۹) و فقها (صانعی، ۱۴۲۱ق، صص. ۳۳۴-۳۳۳) بسیار به این دلیل تمسک جسته و در تشریح حکم ممنوعیت قاتل از ارث، به این موارد اشاره کرده‌اند:

- ۱- شارع خواسته با قاتل مقابله و معامله به مثل کند، زیرا وی حرمت قتل نفس را نقض کرده تا به مال مقتول دست یابد، بنابراین قانون هم او را از رسیدن به مقصد نامشروعش باز داشته است.
- ۲- سیاست جزایی اقتضا می‌کند شارع به منظور جلوگیری از قتل، برای حفظ جان مورث، که به خاطر طمع وارث نسبت به مال، در معرض خطر قرار گرفته است، با محروم شناختن چنین وارثی، انگیزه و علت ارتکاب قتل را از بین ببرد. از بین بردن علت، بهترین وسیله برای از بین بردن معلول است (محمدی، ۱۳۶۰، ص. ۱۹۹).
۳. برخی نیز با این استدلال که اساس ارث بر محبت و مودت میان وارث و مورث استوار است، قاتل را بدین جهت که با قتل مورث این رابطه عاطفی را از هم گسیخته، مستحق حرمان دانسته‌اند. بر این اساس از آنجا که تمامی این موارد در خصوص معاون در قتل نیز صدق می‌کند، اعتقاد به عدم استحقاق وی موجه است. به نظر می‌رسد تسری حکم حرمان قاتل به معاون از این طریق قابل پذیرش و مقبول بوده و از بین استدلال‌های مطرح شده این تحلیل قوی‌تر به نظر می‌رسد. در تشریح

دلایل این قوت می‌توان گفت که:

نخست اینکه آنچه چهره استثنایی دارد و ویژه قتل مورث شمرده می‌شود، این فرض قانونی است که کسی مورث خود را با انگیزه بهره‌مندی از میراث به عمد و ظلم می‌کشد، ولی آنچه در حکم ماده ۸۸۰ قانون مدنی موافق قاعده است، جلوگیری از تقلب نسبت به قانون، پیشگیری از قتل و خنثی کردن نیت شیطانی است و می‌توان حکم حرمان را از این طریق توسعه داد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۳).

دوم اینکه در بیان تفاوت حکمت با علت باید گفت، هر چند حکمت منشأ تشریح حکم و غایت آن است، لکن وجود حکم دایرمدار آن نیست؛ بدین معنا که از عدمش، عدم حکم لازم نمی‌آید؛ ولی از وجودش، وجود آن لازم می‌آید. افرون براین، امکان ندارد ثبوت حکم با حکمت منافات داشته باشد (شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۳۵۳) پس در موضوع مورد نزاع ما نیز که تمامی حکمت‌های حرمان قاتل وجود دارد، قائل شدن به حرمان معاون، پذیرفتنی است.

سوم اینکه فقها برای اثبات عدم شمول حکم حرمان نسبت به قتل‌های غیرعمد، مشروع و قتل‌های صغیر و مجنون به حکمت و مبنای حکم استناد کرده‌اند، پس توسل به همین مبنا و حکمت برای توسعه حکم بی‌وجه نخواهد بود. نتیجه آنکه اعتقاد به حرمان معاون در قتل مورث به‌ویژه از طریق اتکا بر ملاک و حکمت حکم حرمان، نظری قابل دفاع و متکی بر مبانی است و این رأی و نظر نسبت به دیدگاهی که با تمسک به استثنایی بودن حکم ممنوعیت قاتل از تسری آن خودداری می‌کند، مرجح به نظر می‌رسد.

۲-۴. رویه قضائی: مطالعه یک رأی

از آنجا که این مسئله از موضوعاتی نیست که راجع به آن آراء فراوانی صادر یا در دسترس باشد، نمی‌توان از عنوان رویکرد رویه قضائی سخن گفت؛ بلکه تنها به نقل یک دادنامه خواهیم پرداخت که حرمان معاون در قتل را از میراث مقتول پذیرفته است. در پرونده مورد نظر مرد اجنبی با زن شوهردار دوستی و رابطه نامشروع داشته و پس از اطلاع زوج از مآوقع، مرد اجنبی با همراهی زوجه، زوج را به قتل می‌رساند. در نهایت حکم قصاص قاتل و ۲۵ سال حبس زوجه به واسطه معاونت وی در شعبه بیست و نهم

دیوان عالی کشور ابرام می‌شود.

پس از طرح دعوی تقسیم ترکه زوج متوفا، پرسش از استحقاق یا عدم استحقاق زوجه در بهره‌مندی از میراث زوج به میان می‌آید. دادگاه در دادنامه شماره ۹۴۰۴۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۸ بیان می‌کند: «... نظر به اینکه به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۴۴۳ اصداری از شعبه محترم بیست و نهم دیوان عالی کشور خانم... به‌عنوان زوجه مرحوم... به‌عنوان احد از اصحاب دعوی حاضر به تحمل ۲۵ سال حبس از باب معاونت در قتل عمدی مورث محکوم شده، بدین جهت از میراث مورث محروم خواهد بود؛ زیرا هر چند در قانون مدنی تصریحی در این مورد وجود ندارد، لکن دادگاه توجهاً به قبح شدید عمل معاون در قتل در روایات معصومین (علیهم‌السلام)، موضع دکترین حقوقی صائب و رویکرد عرف که وارث سبب‌ساز در راستای قتل مورث را مستحق مطالبه میراث نمی‌داند، ممنوعیت زوجه را ارجح دانسته و به‌ویژه در مانحن‌فیه که دخالت مؤثر ایشان در مآووع، چه از حیث ایجاد زمینه وقوع قتل به دلیل عدم پایبندی به قواعد اخلاقی تضمین‌کننده قوام خانواده و لزوم وفاداری زوجین به یکدیگر و چه از حیث تحریک مؤثر قاتل در ارتکاب جنایت، محرز است، محرومیت مشارالیه از میراث کاملاً در راستای انگیزه تدوین ماده ۸۸۰ قانون مدنی است و نظر به اینکه تقسیم ماترک اگر براساس تقسیم به افزاز یا تعدیل یا رد مسیر نباشد، دادگاه به فروش مال مشاع اقدام خواهد نمود و حسب نظریه کارشناسی پیوست ارقام اعلامی ماترک غیرقابل تقسیم‌اند و طرفین بر تقسیم آن تراضی ندارند، فلذا دادگاه مستنداً به مواد ۳۰۰ و ۳۱۷ قانون امور حسبی و مبانی فوق‌الاشعار ضمن اعلام محرومیت خواننده نخست از ماترک مرحوم مورث (که قهراً موجب عدم توجه به ایرادات وی در خصوص کمیت ارقام ماترک خواهد بود)، حکم بر فروش ارقام ماترک حسب نظریه کارشناسی پیوست صادر می‌کند. این رأی در دادگاه تجدیدنظر استان کردستان تأیید شده است.

۳. عدم استحقاق معاون به دریافت مستمری از سازمان تأمین اجتماعی یا دیگر

صندوق‌های بازنشستگی

پرسش آن است که آیا قاتل (در قتل عمدی) یا معاون او می‌تواند به‌عنوان بازمانده مقتول از سازمان تأمین اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح یا صندوق

بازنشستگی کشوری و غیره مستمری دریافت کنند یا باید ایشان را از دریافت مستمری محروم دانست؟ در هیچ‌یک از قوانین حکم صریحی در پاسخ به این پرسش بیان نشده و بنابراین باید قوانین متعددی را در این زمینه بررسی کرد.

برابر ماده ۸۱ قانون استخدام کشوری (مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱)، هر گاه مستخدم رسمی فوت شود خواه به حد بازنشستگی رسیده یا نرسیده، در تاریخ فوت بازنشسته محسوب و تمام حقوق بازنشستگی او به وراثت قانونی وی پرداخت خواهد شد. ماده ۸۲ نیز مقرر می‌دارد هر گاه مستخدم بازنشسته فوت شود تمام حقوق بازنشستگی او به‌عنوان حقوق وظیفه طبق مقررات این قانون به وراثت قانونی وی پرداخت خواهد شد. وراثت قانونی شامل زوج یا زوجه دائمی، فرزندان، نوادگان و پدر و مادر می‌شود (ماده ۸۷).

با وجود این واژه وراثت در این قانون دقیق به‌کار نرفته است (نعیمی و پرتو، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۰ و امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص. ۳۲۴)؛ زیرا چه‌بسا شخصی وراثت متوفاست ولی استحقاق دریافت مستمری ندارد (مانند پسری که بیش از بیست سال سن دارد و شاغل است؛ دختری که ازدواج کرده یا پدر و مادری که تحت تکفل او نیستند) یا بازمانده‌ای مستحق دریافت مستمری باشد اما مطابق قانون مدنی وراثت به شمار نیاید. برای نمونه با توجه به اطلاق ماده ۸۷ باید گفت ممکن است نوادگان بر اساس قانون مدنی (ماده ۹۱۰) اصلاً جزو وراثت قرار نگیرند ولی مستحق دریافت مستمری باشند. برای نمونه الف (متوفا) دارای دو فرزند بوده که یکی از آنان پیش از خودش مرده است؛ در عین حال آن فرزند دارای دو بچه سه و پنج ساله است. در این صورت ایشان (دو نوه) وراثت الف نیستند اما می‌توانند مستحق دریافت مستمری باشند. برابر مواد ۸۱ و ۸۲ قانون تأمین اجتماعی^۴، قانون اصلاح تبصره ۲ ماده واحده قانون اجازه پرداخت وظیفه و مستمری وراثت کارمندان سال ۱۳۳۸ و برقراری حقوق وظیفه در مورد فرزندان و نوادگان اناث (مصوب سال ۱۳۶۳ و اصلاحی سال ۱۳۷۹) و رأی وحدت رویه شماره ۱۵۷ مورخ ۱۴۰۰/۱/۲۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، بازماندگان مستحق دریافت مستمری را شامل زوجه دائم متوفا، شوهر، پدر و مادر، فرزندان و نوادگان اناث او دانسته است. در برابر، مواد ۱۶۴ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۸۲ قانون مقررات استخدامی سپاه و ماده ۱۹۱ قانون نیروی انتظامی،

دامنه بازماندگان متوفا را افزون بر زن دائم، شوهر، پدر، مادر، فرزندان و نوادگان، تحت شرایطی به برادر و خواهر نیز گسترش داده است.^۵

گفتنی است در همه قوانین یادشده حق زوجه دائمی متوفا بر دریافت مستمری مطلق است؛ به این معنا که به جز وجود رابطه زوجیت دائم، نیازمند شرط دیگری نیست و حتی ازدواج مجدد وی نیز مانع دریافت آن نمی‌شود (بند ۱ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده)؛ در حالی که حق دیگر بازماندگان بر دریافت مستمری مشروط به تحقق شرایط دیگری است که در آن قوانین بیان شده است.^۶

همچنان‌که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از این قوانین و نیز قانون مدنی، صراحتاً حکمی در خصوص محرومیت قاتل عمد و به طریق اولی معاون او از دریافت مستمری (به‌عنوان بازمانده مقتول) بیان نشده است. با این وجود باید بر آن بود که ایشان حقی بر دریافت مستمری ندارند؛ زیرا از یک سو می‌توان گفت دست‌کم در قانون استخدام کشوری از وارث قانونی سخن به میان آمده و مطابق قانون مدنی قاتل عمدی، وارث به‌شمار نمی‌آید؛ از سوی دیگر فلسفه محرومیت قاتل از دریافت ارث، شامل ممنوعیت او از دریافت مستمری هم می‌شود. این استدلال در خصوص معاون در قتل عمد هم صادق است و برای نمونه نمی‌توان پذیرفت زنی با وجود معاونت در قتل عمد شوهر، به‌عنوان بازمانده او بتواند مستمری دریافت کند و معاشش تا آخر عمر تأمین شود، زیرا چنین امری نه تنها از دیدگاه عرف و اخلاق حسنه (ماده ۹۷۵) پذیرفتنی نیست و دریافت مستمری توسط وی به معنای رنج مستمر خانواده زوج به‌ویژه پدر و مادر اوست، بلکه می‌توان گفت یکی از شرایط ایجاد حق برای افراد مشروع بودن آن است (اصل ۴۷ ق.ا) و در بحث حاضر به دلیل مباشرت یا معاونت زن در قتل همسر، اساساً حقی برای وی (قاتل و معاون) ایجاد نمی‌شود تا برای بقای آن به استصحاب و نبود مجوز قانونی برای سلبش، استناد شود.

نتیجه‌گیری

با وجود اینکه قانون مدنی در فرض قتل عمد مورث توسط وارث، صراحتاً قاتل را از ارث مقتول محروم کرده، ولی در خصوص مانعیت معاونت در قتل از ارث سکوت کرده و بر این اساس، زمینه اختلاف آراء میان فقهاء، حقوق‌دانان و قضات را فراهم

آورده است. منشأ اختلاف آن است که از یک سو نص وارد شده تنها ناظر بر قاتل است و خلاف اصل بودن موانع ارث به لحاظ اقتضای تفسیر مضیق، مانع تسری حکم به معاون خواهد بود و از سوی دیگر به نظر می‌رسد می‌توان با تمسک به دلایل زیر از توسعه حکم ممنوعیت دفاع کرد:

نخست آنکه حرمان معاون دارای ملاک و حکمتی مشابه با قاتل است، پس به لحاظ آنکه لازمه وجود حکمت، وجود حکم است و با وجود حکمت، عدم حکم ممکن نیست، بنابراین وجود ممنوعیت مشابه برای معاون موجه است؛

دوم آنکه قاعده «للسایل حکم المقاصد» دلالت بر آن دارد که برای وسیله‌ها با توجه به هدف و مقصود آنها حکم داده می‌شود؛ پس هر گاه هدف معاون دستیابی به مال مورث باشد، سزاوار است که جهت مقابله با این حيله، ممنوعیت قاتل را به وی نیز تسری دهیم؛

سوم آنکه به نظر می‌رسد قضاوت عرف نیز این گونه است که گناه وارث معاون را کمتر از قاتل ندانسته و حرمان او از میراث را حکمی سختگیرانه تلقی نمی‌کند.

به همین ترتیب نمی‌توان پذیرفت کسی که در قتل عمد پدر، مادر، همسر و غیره معاونت داشته، بتواند به عنوان بازمانده مقتول از صندوق‌های تأمین اجتماعی (یا بازنشستگی) مستمری دریافت کند و چنین امری با اخلاق حسنه (ماده ۹۷۵ ق.م) سازگاری ندارد. البته باید توجه داشت که مستحق مستمری لزوماً وارث نیست؛ بلکه برای نمونه در مواردی ممکن است به دلیل وجود فرزند برای متوفی (وارث در درجه مقدم)، نوه از ترکه ارث نبرد اما در صورت وجود شرایط، بتواند به عنوان بازمانده پدر بزرگ، از صندوق‌ها مستمری دریافت کند.

بر این اساس از یک سو به قانونگذار پیشنهاد می‌شود ممنوعیت معاون در قتل عمد از دریافت ارث و عدم استحقاق او به دریافت مستمری از صندوق‌های بازنشستگی (به عنوان بازمانده مقتول) را صراحتاً اعلام کند؛ از سوی دیگر تا زمان اصلاح قانون، رویه قضایی با ابزار تفسیر به این هدف جامه عمل بپوشاند.

یادداشت‌ها

۱. ماده ۴۵۱. در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی‌برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است.
۲. در یک پرونده یک کارگر مشمول قانون کار با زنی ازدواج کرده بود. زن بعد از چند سال با همدستی دوست شوهرش، او را به قتل می‌رساند. پس از اثبات موضوع در دادگاه، قاتل قصاص و زن نیز به‌عنوان معاون در قتل عمد، محکوم به حبس می‌شود. وی در زندان، مهریه و سهم الارثش را از ترکه مقتول دریافت و به‌عنوان بازمانده‌ی او نیز، از سازمان تأمین اجتماعی مستمری دریافت می‌کند!
۳. «و لا یخفی انّ الفعل لا ینسب الی الممسک الخشب و صاحب المنجینیق و واضع الحجر و نحو هم ممن یساعد بغير المذ».۳
۴. در مورد بازماندگان زن متوفا باید ماده واحده قانون پرداخت مستمری به فرزندان زنان متوفا مشمول قانون تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های بازنشستگی مصوب سال ۱۳۸۶ توجه داشت که شرایط دریافت مستمری توسط فرزندان زن متوفا و مرد متوفا را یکسان و بند ۲ ماده ۸۲ قانون تأمین اجتماعی را نسخ کرد.
۵. ماده ۱۶۴ - مستمری‌بگیران مشمول این قانون عبارتند از:
 - الف. همسر دائم جز در صورتی که شوهر اختیار کرده یا شاغل باشد و شوهر در صورتی که همسرش مخارج وی را تأمین می‌کرده است.
 - ب. فرزندان ذکور غیرشاغل تا سن (۲۰) سال تمام و در صورتی که مشغول تحصیل باشند تا پایان تحصیل حداکثر تا (۲۵) سال تمام (اصلاحی مصوب ۱۳۷۷/۹/۱۱).
 - ج. اولاد اناث جز در صورتی که شوهر داشته باشد یا شاغل باشند.
 - د. پدر و ماری که در کفالت متوفی بوده‌اند.
 - هـ. برادر محجور یا بیمار که در کفالت متوفی بوده و قادر به اداره امور خود نباشد.
 - و. برادر صغیری که در کفالت متوفی بوده تا سن ۱۹ سال تمام و در صورت تحصیل تا سن ۲۳ سال تمام مشروط به اینکه شاغل نباشد.
 - ز. خواهری که در کفالت متوفی باشد جز در صورتی که شوهر داشته یا شاغل باشد.
 - ح. نوه‌هایی که تحت کفالت متوفی بوده‌اند پسر تا سن ۱۹ سال و در صورت تحصیل تا سن ۲۳ سال تمام و دختر جز در صورتی که شوهر داشته یا شاغل باشند.

تبصره ۱- هر یک از مستمری‌بگیران چنانچه به بیماری غیرقابل علاج و یا نقص عضو مبتلا گردند به طوری که برابر تشخیص کمیسیون عالی پزشکی برای همیشه قادر به تأمین معاش خود نباشند مستمری آنان مادام‌العمر پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲- مستمری‌بگیران در طول خدمت دوره ضرورت نیز از حقوق مستمری برخوردار خواهند.

۶. ماده ۸۶. وراثت قانونی از لحاظ این قانون عبارتند از: فرزندان و زوج یا زوجه دائمی و مادر و پدری که در کفالت متوفی بوده‌اند و همچنین نوادگانی که پدر و مادرشان فوت شده و در کفالت متوفی می‌باشند با دارا بودن شرایط زیر:

الف. فرزندان و نوادگان ذکور از بیست سال کمتر داشته باشند مگر اینکه به موجب مدارک مثبت در یکی از دانشگاه‌ها یا مؤسسات آموزشی رسمی عالی مشغول تحصیل باشند و در این صورت نیز حقوق وظیفه آنها در پایان بیست و پنجمین سال عمر آنان قطع خواهد شد.
ب. فرزندان و نوادگان اناث تا بیست سالگی به شرط نداشتن شوهر ولی اگر به موجب مدارک مثبت در یکی از دانشگاه‌ها یا مؤسسات آموزشی رسمی عالی مشغول تحصیل باشند و شوهر نداشته باشند حقوق وظیفه آنان در پایان بیست و پنجمین سال عمر آنان قطع خواهد شد (بند ۳ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده).

ت. مادر متوفی به شرط نداشتن شوهر.

ث. عیال دائمی متوفی تا زمانی که شوهر اختیار نکرده باشد.

ث. شوهر در صورتی که علیل و از کار افتاده و تحت کفالت عیال متوفی خود بوده باشد.

ج. فرزندان و نوادگان علیل یا ناقص‌العضو مستخدم متوفی که قادر به انجام کار نباشند مادام‌العمر.

کتابنامه

- ابن قدامه، عبدالرحمن (۱۴۰۱ق). شرح‌الکبیر. بی‌جا: دارالکتاب العربی.
اراکي، محمدعلی (۱۴۱۳ق). رساله فی الارث. بی‌جا: مؤسسه در راه حق.
اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش.
امامی، حسن (۱۳۸۴). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
امامی، محمد و استوارسنگری، کورش (۱۳۹۷). حقوق اداری. تهران: میزان.
بجنوردی، محمد (۱۳۷۹). قواعد فقهیه. بی‌جا: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱). محشی قانون مدنی. تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). ارث. تهران: گنج دانش.
- شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام). مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
- حضرمی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۳۰ق). بغیه المسترشدين. ابوظبی: دارالفقیه.
- حکیم، محمدسعید (۱۴۱۸ق). منهاج الصالحین. بی‌جا: مؤسسه المناره.
- رحمانی، محمد (۱۳۷۶). مجله فقه اهل البيت (علیهم‌السلام). بی‌جا: بی‌نا.
- زحیلی، وهب (۱۳۷۱). فقه الاسلامی و ادلته. بی‌جا: مدین.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. بی‌جا: مؤسسه معارف اسلامی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۱). ارث. تهران: مجد.
- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۱ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. بی‌جا: دارالاحیاء التراث.
- صانعی، یوسف (۱۴۲۱ق). فقه‌التقلین. بی‌جا: مؤسسه فقه‌التقلین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی.
- فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات قواعد. بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۹۱). ارث. تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). ارث. تهران: میزان.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۷۵). مجمع‌المسائل. بی‌جا: دارالقرآن الکریم.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۰۴ق). مناهج‌المتقین. چاپ سنگی، بی‌جا: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۶۰). قتل از موانع ارث است. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۲۲)، صص. ۱۹۷-۲۱۴.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۸۹). کتاب فقه‌الحدود و التعزیرات. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

مطالعه فقهی حقوقی محرومیت معاون قتل عمد از ارث... / علی طهماسبی و علی شیرازی پژوهش‌های حقوق اسلامی ۷۱

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲). جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان.
نعیمی، عمران و پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۴). حقوق تأمین اجتماعی: با تأکید بر حوزه بیمه‌ای.
تهران: انتشارات سمت.

